

سیاستمدار خائن یا خطاکار

۱ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۳

محمدعلی بهمنی قاجار گفت: تحلیل مظفر بقایی از انقلاب بسیار سطحی بود و نامه‌هایی به بنیانگذار انقلاب اسلامی نوشت اما امام توجهی به نامه‌های او نکرد و در این سیاست شکست خورد.

دکتر مظفر بقایی، ۲۵ آبان ۶۶ به مرض سفلیس در تهران درگذشت. این پایان زندگی مردی بود که به «مرد شگفت‌انگیز سیاست» ایران لقب گرفته است.

دکتر مظفر بقایی کرمانی یکی از مشهورترین رجال سیاسی تاریخ ایران معاصر است که نام و رد او را در وقایع و حوادث فراوانی می‌توان مشاهده کرد.

با بررسی تحولات تاریخ ایران از دهه‌های بیست شمسی با نامی مواجه می‌شوید، که نقش‌های متضاد بسیاری را بر عهده می‌گیرد. که نشان از شخصیت پیچیده این مرد رازآلود دارد که دوستان و دشمنان بسیار دارد. تعبیر گوناگونی در وصف زندگی و رفتار و کردار سیاسی بقایی به کار گرفته از تعبیر جواد جعفری با عنوان «مرد شگفت‌انگیز سیاست ایران» گرفته تا در کتاب دوم از مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، آمریکاییان از او به عنوان «عوام فریب ماهر» نام بردند. مظفر بقایی کرمانی سیاستمدار، وکیل مجلس و رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران در ۱۲۹۰ در کرمان زاده شد. پدرش میرزا شهاب‌راوری کرمانی، از فعالان سیاسی دوره مشروطه و نماینده کرمان در مجلس چهارم بود.

در ۲۰ تیر ۱۳۵۸ ش، بقایی به همراه عده‌ای از دوستانش، به اتهام توطئه بر ضد انقلاب اسلامی در کرمان دستگیر و مدتی بازداشت شد. در ۲ دی ۱۳۵۸ ش وی مطالبی روی نوار ضبط و تکثیر کرد که به وصیتنامه سیاسی او شهرت یافت.

او در این نوار بازنشستگی سیاسی خود را اعلام داشت. اما عملاً به فعالیتهای سیاسی خود ادامه داد. تداوم فعالیت‌های پنهانی بقایی، به ویژه ارتباطش با عوامل خارجی، سبب دستگیری مجدد وی شد. او پس از مدت کوتاهی، در اواخر آبان ۱۳۶۶ ش درگذشت. با توجه به نقش تاریخی مظفر بقایی و تاثیرگذاری او در دهه‌های از تاریخ ایران به بررسی این مرد نقش مرموز سیاسی و تاریخی با مورخان می‌پردازیم به همین دلیل با محمدعلی بهمنی پژوهشگر تاریخ به گفت‌وگو پرداختیم که در ذیل می‌آید:



مظفر بقایی در آمریکا از سمت راست

*مظفر بقایی چه نقشی در تاریخ معاصر ایران داشته است؟

مظفر بقایی در ماجرای ملی شدن صنعت نفت و جلوگیری از تصویب لایحه «گس گلشائیان» در مجلس شانزدهم به همراه حسین مکی، ابوالحسن حائری زاده جزو نیروهای مخالف اقلیت در تمدید قرارداد نفت بودند.

اقلیت کوچک مجلس که در آن برهه تاریخی برای ملی شدن صنعت نفت به فعالیت پرداختند شاید به توان نیرومندترین اقلیت پارلمانی دنیا به شمار آورد چون سه نفر توانستند در مقابل اکثریت پارلمانی بایستند و جو مجلس را در دست بگیرند که این موفقیت سرآغاز نام آوازه شدن و مشهور شدن مظفر بقایی شد. علاوه بر اینکه مظفر بقایی یک نیرو سیاسی قدرتمند در فعالیت سیاسی در مجلس بود یک روزنامه نگار پرنفوذ و قدرتمند بود که توانست یک تیم روزنامه نگاری حرفه ای در روزنامه شاهد جمع آوری کند که مدیریت روزنامه شاهد هم به او تعلق داشت.

خصوصیت بارز سیاسی دیگر بقایی ذهن نیرومند تشکیلاتی او بود که توانست حزب زحمتکشان را ایجاد کند که در برهه هایی از

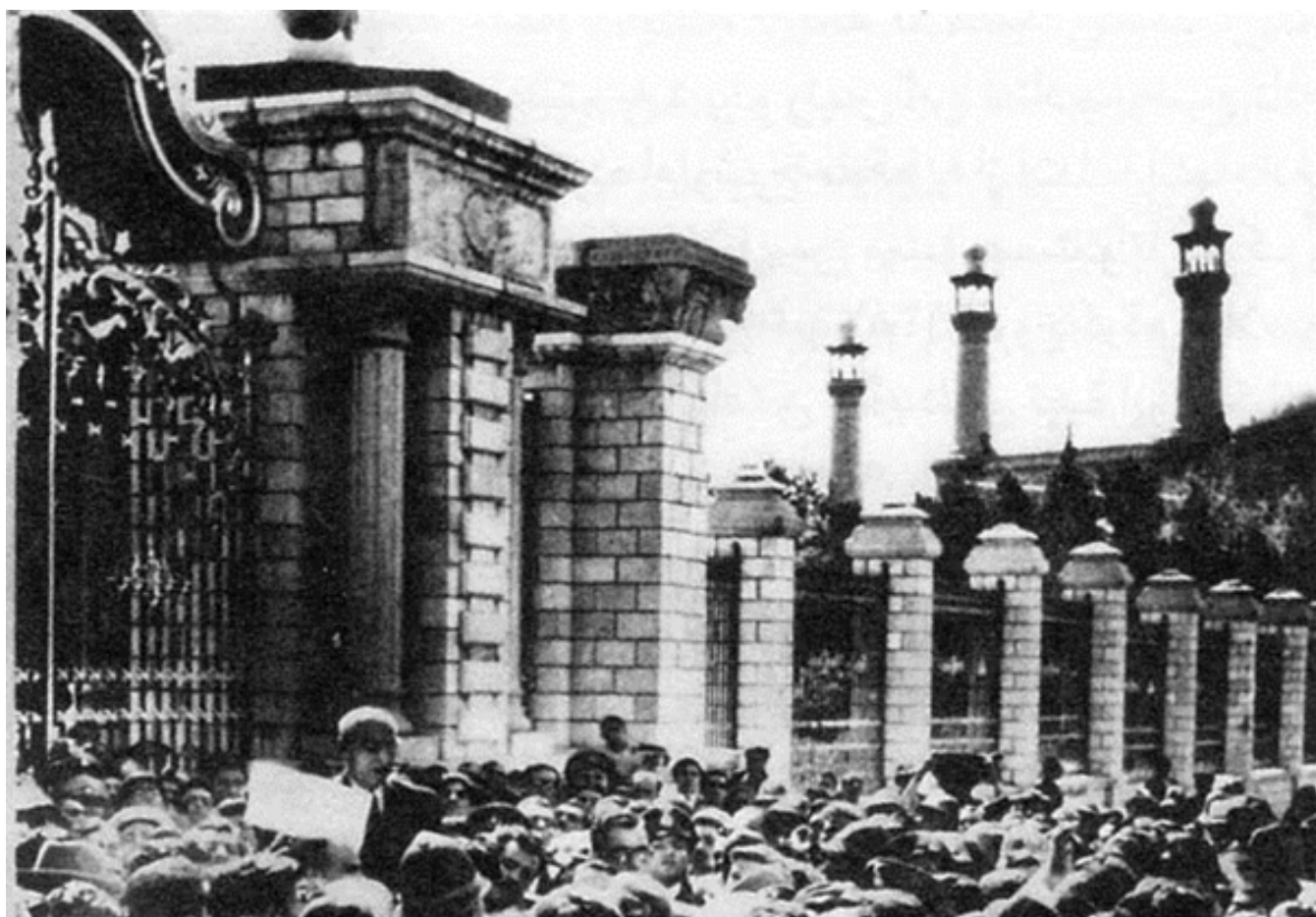
تاریخ تأثیرگذار باشد به گونه‌ای که هنوز هم شبیح بقایی حفظ شده است. طرفداران و مریدانی دارد که نشان از قوت کار تشکیلاتی بقایی است.

بقایی بعد از آنکه به جبهه ملی پیوست، به بازوی قدرتمند جبهه ملی تبدیل شد و نقش بقایی در تصویب ملی شدن صنعت نفت، خلع ید از انگلستان و نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق بسیار مؤثر بود اما متأسفانه از سال ۱۳۳۱ اختلاف بقایی و مصدق اوج می‌گیرد.

* علت این اختلافات چه بوده است؟

- اختلافات بقایی و مصدق قبل از ۳۰ تیر زمینه‌هایی داشته است اما محسوس نبوده است ولی بعد از واقعه ۳۰ تیر این اختلاف سلیقه به شکاف مصدق و بقایی تبدیل شده بود و نخستین شکاف بین مصدق و بقایی به نحوه برخورد مصدق با قوام‌السلطنه مربوط بوده است.

اگر به پیشینه ورود مظفر بقایی به سیاست نگاه کنید متوجه می‌شوید که بقایی مدیون قوام‌السلطنه بود چون قوام‌السلطنه بقایی را وارد مجلس کرد و در لیست انتخاباتی خود یعنی حزب دموکرات قرار داد. همچنین بقایی جزو اولین کسانی بود که در مجلس پانزدهم به قوام‌السلطنه پشت کرد و این نخستین تغییر جهت عمده سیاسی بقایی بود.



با کمک قوام وارد مجلس شد و در مجلس پشت قوام را خالی کرد و کاری کرد که دولت قوام ساقط شود و در ماجرای ۳۰ تیر به دشمنی و نفرت علیه قوام دست زد و تهدیدات سختی را علیه قوام مطرح کرد و در مجلس مدعی شد که قوام مفسد فی الارض است و بر اعدام و مصادره اموال قوام تاکید کرد.

بقایای حرف مشهوری در مجلس دارد و مدعی می شود اگر همین الان هم کسی برود قوام را بکشد بر او حرجی نیست.

مصدق موافق برخورد رادیکال و تند علیه قوام نبود

مصدق موافق برخورد رادیکال و تند علیه قوام نبود و برای خود چند دلیل داشت. نخست با توجه به شخصیت تاریخی قوام و نقش او در حل مسئله آذربایجان و دینی که بر تمامیت ارضی ایران داشت، دوم، به لحاظ اینکه مصدق نسبت فامیلی با قوام داشت، سوم، به دلیل اینکه در زمان احمدشاه با مصدق با قوام همکاری داشت، اعتقادی به برخورد شدید با قوام نداشت و غیر علنی به حمایت از قوام پرداخت.

اما نباید از نظر دور داشت که رویکرد سیاسی مصدق و قوام با هم فرق داشت. نکته جالب این است که بقایای سال ها بعد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی زمانی که «تاریخ شفاهی» وابسته به دانشگاه هاروارد با او به گفت و گو می نشیند تا سرگذشت او را به صورت کتاب منتشر کند، وقتی از او پرسیده می شود برترین سیاستمدار تاریخ ایران کیست، بقایای فوراً نام قوام السلطنه را می آورد این درحالی است که اگر بقایای قوام را سیاستمدار برجسته می دانست ه چرا در آن برهه تاریخی خواستار اعدام قوام شده بود؟

* علت دگردیسی های بقایای قدرت طلبی او بود یا برای حفظ منافع ملی هر چند به زعم خودش؟!

جواب به این سؤال بسیار سخت است اما افرادی که با بقایای ارتباط داشتند، معتقدند که بقایای به اصول اولیه معتقد بود و ما هم نمی توانیم بگوییم که بقایای اعتقادی به استقلال و منافع ملی ایران نداشت بدون تردید بقایای هم طرفدار استقلال ایران بود ولی این نگاه را نمی توانیم از نظر دور نگه داریم که آدم قدرت طلبی بود به طور کامل نمی شود گفت که ۱۰۰ درصد همه اهداف او در خدمت منافع ملی بود. یا همه اهداف او در راستای شهرت طلبی بود؟ اما بقایای نتوانست بین این دو بخش وجودی خود هماهنگی کامل برقرار کند چون سعی می کرد جاه طلبی خودش را به بهانه منافع ایران، استقلال مردم و قانون اساسی هماهنگی توجیه کند. به هر حال واقعیت این است بعد از ماجرای ۳۰ تیر به ترتیب به هواداران آیت الله کاشانی پیوست و رابطه خوبی با آیت الله کاشانی برقرار کرد تا اینکه ماجرای قتل افشار دوست پیش می آید و بزرگترین علامت سؤالی که در زندگی بقایای پیش می آید ماجرای قتل افشار دوست است. بقایای جزو متهمین نخست دست داشتن در قتل افشار دوست است و هیچ موقع از این موضوع اظهار برائت نکرد گرچه دادگاهی هم برگزار نشد که بگوید بقایای قاتل است، این موضوع همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بقایای نقش مؤثری در به ثمر رسیدن کودتای ۲۸ مرداد داشته است از سقوط دولت مصدق اظهار خوشحالی کرده بود. نقش بقایای

در مخالفت با دولت زاهدی نیز نباید از نظر دور داشت، هرچند منتقدان بقایی معتقدند انتقاد از دولت زاهدی دیگر فایده‌ای نداشت چون بقایی زمینه‌های کودتا را فراهم کرده بود. هرچند بقایی جزو اولین کسانی بود که انتخابات مجلس هیجدهم اعتراض کرد و خیلی زود به منتقدان دولت زاهدی و استبداد شاه پیوست.

* آیا به علت اینکه بعد از سقوط مصدق نتوانست نخست‌وزیری شود به مخالفت با زاهدی برخاست؟



محمدرضا پهلوی در حال گفت‌وگو با اردشیر زاهدی دولت کودتا

نمی‌شود در تاریخ نیت‌خوانی کرد، اما می‌شود اصل کلی در مورد جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی بقایی و همچنین اعتماد به منافع ملی او اشاره داشت.

* آیا مظفر بقایی منتقد به مشروطه سلطنتی بود؟

دکتر حسین آبادیان در کتاب معروف خود به نام «زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی» بقایی را پایبند مشروطه سلطنتی دانست و نظرات، قرائن و شواهد قابل استنادی را ارائه کرد که بقایی معتقد به مشروطه سلطنتی بود و نمی‌شود نظر او را نپذیرفت اما این نکته را نیز باید افزود که بقایی دوره‌ای بعد از انقلاب اسلامی نیز سعی کرد به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

* البته بقایای سعی کرد با نامه‌نگاری به بزرگان جبهه ملی و نهضت آزادی جلوی انقلاب را بگیرد؟

در آن دوره تاریخی بقایای سه نقش متفاوت را ایفا کرد، شاه در اواخر عمر سلطنت خود به علت استیصال به همه افراد و اشخاص سیاسی رو انداخت و مشاوره گرفت هرچند این مشاوره‌ها کاری از پیش نبرد.

بقایای قصد داشت نخست‌وزیر شاه شود و به سرکوب آه‌نینی که بعدها ارتشبد او‌یسی نیز قصد داشت آن را انجام دهد دست بزنند.

*اما می‌گویند محمدرضا پهلوی نپذیرفت؟

اما شواهد تاریخی وجود ندارد پیشنهاد نخست‌وزیری بقایای در اواخر سلطنت محمدرضا را بقایای نپذیرفت یا شاه، خود شاه نیز اطمینان کامل به بقایای نداشت.

نقش دیگر بقایای جاه‌طلبی او برای تصدی‌گری نخست‌وزیری انقلاب اسلامی بود و برای این کار سعی کرد با انقلابیون ارتباط نزدیک پیدا کند چون او از نخستین کسانی بود که به نقش تفکرات مذهبی در سیاست توجه کرد بخاطر همین دوستانی در بین انقلابیون داشت گرچه تحلیل او از انقلاب بسیار سطحی بود و نامه‌هایی به بنیانگذار انقلاب اسلامی نوشت اما امام توجهی به نامه‌های او نکرد و در این سیاست شکست خورد.

منبع:فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/28747/سپاست-مدار-خائن-خطا-یا-خائن-مدار-سپاست>